

سرفه های دایی

یک یادگاری ست...



یک یادگاری ست
درد دایی جون
از یک جزیره
با نام مجنون
دیروز او شد
حالش کمی بد
آن وقت یک ماسک
بر صورتش زد
تا سرفه می کرد
همراه خس خس
بی تاب می شد
زندایی نرگس
دیروز خیلی
تب داشت دایی
با او چه کرده
این شیمیایی!
لیخند می زد
با آن همه درد
پشت سر هم
هی سرفه می کرد
اما شکایت
از او ندیدم
بسیار خوب است
دایی حمیدم

مریم هاشم پور